

رانت، مردمداری و شرم

مجید محمدی

۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲

نامه عزت‌الله انتظامی درباره هدایت ناخواسته وی به وزارت کشور در روز ثبت نام مشایب برای نامزدی ریاست جمهوری و عکس او با مشایب و احمدی‌نژاد و بعد پاسخ مشایب و نامه دختر علیرضا افتخاری به انتظامی، سرپوش صندوقی بسیار بزرگ از اینگونه روابط را در ایران برداشت و رابطه میان هنرمندان نامدار و قدرتمندان را شفافتر ساخت. پیش از این نیز دختر داوود رشیدی از مردم خواسته بود پدرش را به خاطر حضورش در جمع همراهان محمد جواد لاریجانی برای توجیه وضعیت حقوق بشر در ایران داوری نکنند.



عزت‌الله انتظامی در وزارت کشور در کنار احمدی‌نژاد و مشایب

نشر این مطالب و مواضع مبارک است اما باید دید سهم هر یک از این رابطه چیست، هر یک چه توجیهی برای این نوع رابطه دارد و آن را چگونه معرفی می‌کند. آیا در این رابطه فقط باید سهم قدرتمندان را مد نظر قرار داد و به سوءاستفاده‌های آنها از قدرت پرداخت؟

رانت‌خواران فریب‌خورده

کارکرد این نوشته‌ها و واکنش‌ها را باید برداشتن گام‌هایی در فرایند التیام‌بخشی و فعالیت روابط عمومی پس از پایان یک دوره شرمندگی از روابط با قدرتمندان برای کسب منافع ویژه یا ویژه‌خواری دانست. کسانی که هشت سال در کنار حکومت و دولتی فاسد، متقلب، دروغگو و جنایتکار با سالانه حدود ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی مشغول به کار

بوده و از مزایای آن برخوردار شده‌اند پس از باز شدن در صندوق می‌خواهند چهره خود در افکار عمومی را بازسازی کنند تا همین روابط و روند را از نو با دولتی دیگر بیاغازند. این مطالب بیشتر مخاطبان را به یاد تغییر پرچم بالایی پشت بام بعد از آمدن اشغالگری به جای اشغالگر دیگر می‌اندازد.



علیرضا افتخاری در آغوش محمود احمدی‌نژاد

این افراد بعد از ۳۴ سال داد و ستد با مقامات جمهوری اسلامی تازه متوجه شده‌اند که «فریب این بازی‌ها را خورده و ندانسته در مراسمی شرکت کرده‌اند که از پیش طراحی شده» است.

هنرمندان رانت‌خوار در پوشش مردم‌داری از مردم طلبکارند.

آنها تازه فهمیده‌اند که سیاست و هنر را نباید با هم مخلوط کرد، و نباید در سیاست دخالت کرد آن هم در کشوری که کمتر کسی حاضر است ریسک سرمایه‌گذاری در تولید فرهنگی و هنری را بپذیرد و بدون رانت تولید فرهنگی و هنری داشته باشد و اگر هم بخواهد نمی‌تواند؛ با سانسور یا انواع مجوزها یا لغو پروانه‌ها نمی‌گذارند. اگر هم کاری مشکل شرعی و سیاسی نداشته باشد برای اینکه بگذارند شما شهرتی به هم بزنی یا سودی ببری سهمشان را می‌خواهند (بله حکومت جمهوری اسلامی نقش دزد سرگردنه را بازی می‌کند).

شرم

دسته‌ای از هنرمندان مثل محمدرضا شریفی‌نیا و احمد نجفی و پروانه معصومی اصولاً خود را وارد این مباحث نمی‌کنند چون می‌دانند دارند چه می‌کنند. آنها می‌دانند که پول نفتی در میان است و باید با نزدیکی به قدرت بیشترین بهره را برد و هزینه‌اش (فیلمسازی به اسم دهنمکی یا دست‌بوسی «آقا») را هم می‌پردازند. اما دسته دیگری هستند که هم می‌خواهند با بیت لاس بزنند و هم مردمی باشند. در نامه‌ها و بیانیه‌های هنرمندان ایرانی امتیازطلب و رانت‌خوار دسته دوم نه تنها اثری از شرم برای آویزان شدن به درگاه دولت برای کسب رانت و امتیاز وجود ندارد (اگر رانتی در

کار نبوده آقای انتظامی چرا باید به سراغ رئیس دولت یا مشاور او می‌رفته است؟) بلکه احساسی که منتقل می‌شود، احساس طلبکاری در پوشش مردم‌داری است.



محمد رضا شریفی‌نیا در بیت

هنرمندان رانت‌خوار که امروز بخش عمده هنرمندان ایرانی “مشغول به کار” را تشکیل می‌دهند (چون بدون بودجه دولتی کاری انجام نمی‌شود) هم اقبال عمومی را می‌خواهند و هم صله قدرتمندان را، هم می‌خواهند محبوب مردم باشند و هم مقبول حکومت، البته بدون آن‌که کسی متوجه شود یا هزینه‌ای برای آن بپردازند. آنها اموال عمومی را حق خود می‌دانند و مقامات را انتقال‌دهنده اموال عمومی به صاحبان واقعی آنها. همه شکایت‌های این گروه از وضعیت خراب فرهنگ و هنر هم یعنی این‌که رانت آنها نرسیده است.

عبارات توجیهی، برای که؟

عباراتی مثل این که “ناگهان دیدم میدان فاطمی هستیم” یا “چندین ماه دوندگی” توجیه‌کننده همراهی انتظامی با مشایی نیست؛ مگر ایشان بچه چند ساله بوده‌اند که همراهان مشایی او را بدزدند؟ اگر در رودربایستی هم قرار گرفته‌اند برای آن بوده که خواسته‌ای داشته‌اند و برای تحقق آن خواسته با مشایی همراهی کرده‌اند. متأسفانه آقای انتظامی نمی‌گوید چرا به امضای مشاور رئیس جمهور برای تأسیس بنیاد خود نیاز داشته‌اند. اگر خواسته‌ای غیر عادی در میان نبوده چرا ایشان مثل بقیه از مجرای عادی برای تأسیس بنیاد خود اقدام نکرده‌اند؟



پروانه معصومی در محضر «آقا»

آقای انتظامی خیابان‌های تهران را می‌شناسد و از روزهای ثبت نام ریاست جمهوری نیز خبر دارد و اگر ندارد باید به حال کشوری که بازیگر سرشناسش روزها روزنامه نمی‌خواند گریست (عذر بدتر از گناه). اگر در حضور مشایی یا در اتومبیل نمی‌توانستند صحنه را ترک کنند چرا پس از آن‌که ایشان را در ساختمان وزارت کشور تنها گذاشتند این وزارتخانه را ترک نکردند؟ معلوم است امضاء می‌خواسته‌اند.

هنرمندان رانت‌خوار اموال عمومی را حق خود می‌دانند و مقامات را انتقال‌دهنده اموال عمومی به صاحبان واقعی آنها. همه شکایت‌های این گروه از وضعیت خراب فرهنگ و هنر هم یعنی این‌که رانت آنها نرسیده است.

آیا شرم همراهی با مشایی برای ثبت‌نام را می‌توان با جملاتی مثل “من همیشه برای شما همان عزتم” شست؟

نمی‌شود هم از توبره خورد و هم از آخور: هم با ملت بود و هم با دشمنان ملت. هم مردمی بود و هم دولتی، دولتی که برای ماندن در قدرت صدها نفر را قربانی و میلیون‌ها نفر را سرکوب می‌کند. از این نظر رفتار شریفی‌نیا و نجفی سازگارتر است.

آمدن با پای خود

مشایی با پاسخ کوتاهی که به انتظامی داده نشان داده که درک وی از روابط متقابل قدرتمندان و هنرمندان نامدار بیشتر است. او نخست استفاده سیاسی از هنرمندان را محکوم می‌کند و این بدین معناست که استفاده‌ای انجام نشده بلکه آقای انتظامی با پای خود برای یک معامله آمده است و هزینه‌اش را نیز باید بپردازد. بعد از آن هم از شأن انتظامی و نیاز به احترام به او می‌گوید که یعنی بی‌احترامی به او نشده و اگر کسانی احساس می‌کنند به انتظامی بی‌احترامی شده خود ایشان با نامه‌نگاری‌هایش مسبب آن است.

در نظام رانتی چیزی مجانی نیست

اگر افراد بالغ و عاقلی مثل انتظامی یا افتخاری یا اصغر فرهادی ندانند که وقتی چیزی از دولت رانتهی بدن‌ها می‌رسد مابه‌ازا دارد به عقل آنها باید شک کرد. ادعای آن که گولمان زدند (مورد انتظامی یا علیرضا افتخاری) و مجبوریم دهانمان را ببندیم (اصغر فرهادی) منافعی را که از این نوع رابطه‌گیر آنها آمده نمی‌پوشاند. آنها برای کارهایشان هزینه‌هایی نیز پرداخته‌اند و امروز می‌خواهند آن هزینه را به حساب طرف مقابل بگذارند بدون آن‌که از منافعی سخنی بگویند.

فرهادی نمی‌گوید برای خودسانسوری و عدم احساس آزادی حتی در خارج کشور چه چیزی گیرش آمده است. او همچنین نمی‌گوید تهیه‌کننده فیلم‌هایش چه کسانی بوده‌اند که برای حضور او در اسکار مانعی ایجاد نشد. چرا هنگامی که صدها فیلم ایرانی دریافت‌کننده جایزه از جشنواره‌های خارجی فرصت اکران در ایران را نیافته‌اند فیلم‌هایشان با توصیه‌های خاص وزیر ارشاد هم‌زمان با فرانسه و جشنواره کن امکان اکران در ایران را پیدا می‌کند؟ البته چنین اکرانی حق همه کارگردانان و تهیه‌کنندگان ایرانی است اما وقتی بالسویه ظلم نمی‌کنند یک جای کار می‌لنگد.



داوود رشیدی

فقط افراد دیوانه بدون دریافت چیزی مطلوب برایش هزینه می‌دهند. فرهادی نمی‌گوید چرا خودش را سانسور می‌کند. انتظامی نمی‌گوید از امضای مشابیهی در مدارک مربوط به بنیادش چه چیزی گیرش می‌آمده و اصولاً چرا به این امضاء نیاز داشته است. دختر علیرضا افتخاری نمی‌گوید انتظار مالی پدرش از حضور در آن مجلس چه بوده که بدن دست نیافته است. دختر رشیدی نیز نمی‌گوید چرا پدرش با دستگاه توجیه جنایت همراه شده است؟

رانته‌ها بیشتر کجا توزیع می‌شود؟

آن دسته از هنرمندان و نویسندگانی که مورد غضب حکومت هستند یا نمی‌خواهند از رانته‌های ویژه استفاده کنند نه تنها نیازی به چنان حضورهایی ندارند بلکه نیازی به نوشتن چنین نامه‌هایی یا مصاحبه‌هایی از سوی خود یا فرزندان‌شان نمی‌بینند. در سینما به دلیل هزینه‌بر بودن تولید و وابسته بودن توزیع و نمایش به حکومت و دولت تقریباً فعالیت بدون رانته غیر ممکن است. شعرا و داستان‌نویسان دقیقاً به دو گروه صله‌گیران و مستقل‌ها تقسیم می‌شوند و

مستقل‌ها زبانی روشن‌تر و شفاف‌تر دارند چون خود باعث محروم‌بودنشان از مزایای حکومتی و دولتی شده‌اند. در حوزه‌های نقاشی و مجسمه‌سازی آنها که به بازار خارج از کشور یا بخش خصوصی متکی نباشند تنها با خریدهای دولتی کارشان پیش می‌رود و تا بن دندان رانت‌خوارند. اما در قلمرو تئاتر بودجه‌ها به اندازه‌ای نیست که حکومت بتواند انتظار ویژه‌ای از هنرمندان داشته باشد. اما در حوزه موسیقی همه چیز از توزیع آلبوم تا گرفتن سالن وابسته به حکومت است و آنها که مستقل هستند تنها می‌توانند به شکل زیرزمینی کار کنند یا مثل شجریان و کلهر فقط در خارج از کشور برنامه داشته باشند.

+++++

برچیده تبرستان از رادیوزمانه 20-5-2013

<http://www.radiozamaneh.com/71136#.UZ0m3diwLNA>